

سعید پیوندی

چرا بخشی جامعه ایران و به ویژه نیروهای سیاسی، مدنی و روشنفکری از سال‌های شصت کمتر تمایل داشته‌اند تن به بررسی سنجشگرانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی دهند؟ این امتناع از بازاندیشی نقادانه هم در مورد جنگ ایران و عراق صدق می‌کند و هم سیاست منطقه‌ای و یا حتی غنی‌سازی اورانیوم. هر سه پرونده نقش اساسی در سرنوشت کشور داشته‌اند و شاید فراتر از سویه‌های سیاسی و ژئوپولیتیکی، از نظر اقتصادی پرهزینه‌ترین پروژه‌های تاریخ ایران هم بودند.

رفتار حکومت، سرداران، و کاسبان تحریم در فرار از نقد گذشته چندان شگفتی‌آور نیست. نظام حاکم هربار روایتی را برای توجیه سیاست‌های خود و تلقین "حقیقت" حکومتی ساخته است. از داستان "راه قدس از کربلا می‌گذرد" و "مدافعان حرم" تا عمق استراتژیک و بازدارندگی. حکومت حتی درباره جنگ 12 روزه با اسرائیل هم با شتاب کتاب درسی برای دانش‌آموزان نوشته تا مبدا روایتش از گذشته و دلایل این جنگ مورد تردید و پرسش جامعه قرار گیرد.

آنچه مایه شگفتی است سکوت کسانی در بیرون از حکومت و یا توجیه و حمایت آشکار از این سیاست‌ها است. شماری به گونه تقلیلی و سودار با بازتولید روایت رسمی همه چیز را به دخالت قدرت‌های بزرگ و حمایت آن‌ها از اسرائیل و یا کشورهای منطقه ربط می‌دهند، دیگرانی به تاریخ و دخالت‌های خارجی برمی‌گردند برای توجیه حضور نظامی و کسانی هم به سراغ عوامل ژئوپولیتیکی پرشمار خاورمیانه می‌روند برای این‌که بگویند ج.ا. برای حفظ امنیت کشور راه دیگری نداشت.

بحث بر سر نادیده گرفتن دخالت قدرت‌های بزرگ و کم بها دادن به نقش کشورهای پرنفوذ منطقه و یا سرکوب بی‌رحمانه فلسطینی‌ها توسط اسرائیل نیست. کسی هم نمی‌خواهد همه کاسه کوزه‌های بحران‌های تودرتوی خاورمیانه را بر سر ج.ا. بشکند. بحث اصلی بر سر نتایج سیاست منطقه‌ای ج.ا. و "محور مقاومت" و بیلان آن با توجه ایدئولوژی دینی حکومت و یا منافع ملی ایران است. در کنار همه زیان‌های مادی و انسانی، نه تنها "فتوحات" محور مقاومت بر باد رفته، که به جای امنیت کشور هم مورد تجاوز نظامی قرار گرفته است.

همه می‌دانند که سنگ اول این دیوار کج با اشغال سفارت آمریکا و کش دادن جنگ با عراق گذاشته شد. از شعارهایی مانند آزاد سازی قدس، "تابودی اسرائیل"، تا تشکیل سپاه قدس برای آزاد کردن فلسطین و بعدها به وجود آوردن نیروهای نیابتی و محور مقاومت، خطوط راهبردی سیاست منطقه‌ای ج.ا. و جایگزینی عقلانیت با توسعه‌طلبی شیعه بودند و هستند.

در ایران امروز ما می‌توانیم در کنار محور مقاومت حکومتی از رواج ایدئولوژی مقاومت به معنای امتناع از بازاندیشی و خوانش سنجشگرانه از آن چه که گذشت هم سخن به میان آوریم. مقاومت وقتی از ابزار به هدف تبدیل می‌شود شکل ایدئولوژیک و دگم سیاسی به خود می‌گیرد. پرسش اساسی بنیادی این است که مقاومت برای چه هدفی؟ با چه توان و منابعی و با چه هزینه‌ای؟ چه رابطه‌ای میان منافع ملی و امنیت ما با چنین راهبردی وجود دارد؟ پرسش بر سر عاملیت یک کشور در سمت و سو دادن به سیاست خارجی در راستای منافع ملی در یک منطقه بحرانی و تنش‌زده است. هنر یک سیاست خارجی ملی در خاورمیانه دور ماندن از آتش بحران‌ها است.

ایدئولوژی مقاومت از توهم یا تعریف نادرست قدرت هم تغذیه می‌کند و هزینه‌ها و پی‌آمدها به حاشیه رانده می‌شود. به همین خاطر هم بازاندیشی درباره این ماجراجویی‌های ایدئولوژیک و نقد و تغییر این سیاست، معنای تسلیم در برابر "کدخدا" و قدرت‌های بزرگ و یا "بده بره" را پیدا می‌کند.

واقعیت این است هزینه‌ای که کشور برای محور مقاومت پرداخته بسیار سنگین است. ایران در مقایسه با کشورهای دیگر نه تنها فرصت‌های طلایی توسعه را از دست داده که با بحران‌های بزرگی در حوزه اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند. نارضایتی و بی‌اعتمادی عمومی و مهاجرت گسترده کارآفرینان و متخصصان از پی‌آمدهای ناگزیر این حکمرانی نامطلوب در داخل و سیاست خارجی است.

شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیر کردن حکومت در برابر نتایج سیاست منطقه‌ای یک مسئله ملی و موضوع حیاتی برای دموکراسی در ایران و مشارکت جامعه در اموری است که با سرنوشت کشور پیوند خورده است. به همین دلیل هم باز کردن این پرونده‌ها در عرصه عمومی راهی است برای بازتعریف جایگاه ایران بر اساس منافع ملی و صلح، شکل دادن به هوشیاری جمعی جدیدی درباره رابطه ایران با جهان و کشورهای منطقه.

ایران در یک بن‌بست تاریخی گرفتار آمده و به یک کشور معلق، بدون نقشه راه و بدون آینده تبدیل شده است. زمانه شفافیت و بازگشت به آورده و بیلان سیاستی است که در ورشکستگی اقتصادی، سلطه نظامیان در سیاست داخلی و شکست‌های ژئوپولیتیکی ایران نقش اساسی داشته است.

کاتال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeed>